

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

اختلاف نظر بین مرحوم محقق نائینی و مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامهما الشریف) را ملاحظه فرمودید که در اصل عملی اختلاف داشتند.

در موردی که وجوب فعلی مسلم هست و شک می‌کنیم که اگر دیگری انجام داد، آیا از ذمه این مکلف ساقط می‌شود یا نه؟ مرحوم محقق نائینی (ره) علاوه بر این که بین صورت استنباه و عدم استنباه فرق گذاشته فرموده‌اند: اینجا جای استصحاب است.

مثلاً ولد اکبر میت که، مکلف است به این که قضای نمازهای میت را انجام دهد، اگر دیگری تبرعا انجام داد، ایشان فرموده‌اند: اینجا جای استصحاب بقای وجوب است و یا در باب دین هم، اگر دیگری تبرعا اداء کرد، جای استصحاب بقای دین است.

البته، ولو این که این تعبیر در فرمایش ایشان نیست، اما مسلم مورد نظر شان هست که، مواردی که یقین داریم غرض مولا و آمر، به اصل تحقق فعل در عالم خارج است، از محل بحث خارج است و آنجا دیگر صورت شک نیست، مثل مسئله تطهیر ثوب برای صلاه که، یقین داریم اگر دیگری هم تطهیر کرد، انسان می‌تواند با لباسی که دیگری هم تطهیر کرده، نماز بخواند.

اما بحث در جایی است که شک داریم و دلیلی هم بر این مطلبی که گفتیم نداریم، شک داریم و مقتضای قاعده ایشان فرموده‌اند که: استصحاب بقای تکلیف است، اما مرحوم محقق عراقی (ره) فرموده: اینجا جای استصحاب نیست، بلکه مجرای اصالة البرائة است.

ایشان فرموده: اینجا شک ما به این بر می‌گردد که، آیا تکلیف از اول بصورت یک تکلیف ناقص بوده، یا تکلیف تام؟ عرض کردیم که مراد از تام و ناقص در فرمایش عراقی (ره) اراده تام و ناقص است. اراده تام یعنی مولا اراده کند این فعل را مکلف انجام دهد مطلقاً اعم از این که دیگری انجام دهد یا ندهد و اراده ناقص یعنی مولا اراده می‌کند تحقق تکلیف را به این قید که غیر انجام ندهد، پس فی جمیع الاحوال اراده ندارد، لذا ازش تعبیر می‌کنیم به اراده ناقصه.

مرحوم عراقی (ره) فرموده‌اند: نمی‌دانیم از اول که مولا اراده کرده و این تکلیف را متوجه مکلف کرده، آیا اراده تام بوده که، اگر دیگری انجام داده است، این مکلف باز باید انجام دهد و یا اراده ناقص بوده که، اگر دیگری انجام داد، لازم نیست مکلف انجام دهد.

پس یک متیقین سابق نداریم، درست است که تکلیف قبلاً یقینی بوده، اما همان موقع هم از نظر کیفیت، مشکوک بوده است، پس مجرای استصحاب نیست، چون یقین سابق نداریم.

حال که غیر تکلیف را انجام داد، شک می‌کنیم که این تکلیف بر ذمه ما هست یا نه، اصاله البرائه جاری می‌کنیم. شک ما بر می‌گردد به حصول و حدوثیت یک تکلیف.

سوال:....؟

پاسخ استاد: تکلیفی از مولا صادر شده، اگر این تکلیف تام باشد، الان هم این تکلیف امتثال دارد، یعنی الان هم که دیگری انجام داده، باز این تکلیف هست، اما اگر این تکلیف ناقص بوده، بعد از این که دیگری انجام داده، این شخص دیگر مکلف نیست.

نظر استاد محترم در این مسئله

ما هم همین نظریه مرحوم نائینی(ره) را تقویت کرده و عرض می‌کنیم، آنچه که با دقت و تأمل به ذهن می‌رسد، همین فرمایش مرحوم محقق نائینی(اعلی الله مقامه الشریف) است و اینجا جای استصحاب است، برای این که در اینجا فرض این است که، تکلیفی از اول متوجه این مکلف شد، می‌خواهیم ببینیم اگر دیگری انجام داد، باز این تکلیف باقی است یا نه؟ اینجا مجرای استصحاب است.

می‌گوییم ذمه این مکلف قبل از این که دیگری انجام دهد، مشغول بود، بعد از این که دیگری انجام داد، شک داریم بری شد یا نه، بقای تکلیف را استصحاب می‌کنیم.

این که مرحوم عراقی فرموده: از اول شک ما این است که، آیا تام است یا ناقص؟ ما از اول، «بعد التوجه الخطاب الی المكلف» شک نداریم، قبل از آن هم که خطاب متوجه به مکلف شود، در حین آمدن خطاب، نمی‌دانیم از اول متوجه شخص این مکلف شد، اگر از اول شده، معنایش این است که، اگر دیگری انجام دهد، بدرد نمی‌خورد.

بیان مرحوم عراقی(ره) مقداری خارج از فرض بحث است، فرض بحث این است که، تکلیفی یقیناً متوجه مکلف معین شده، حال که یقیناً متوجه این مکلف معین شده، اگر دیگری انجام داد، شک می‌کنیم که آیا این تکلیف ساقط شد یا نه؟ باید بقای تکلیف را استصحاب کنیم.

اینجا که این تکلیف متوجه این شخص می‌شود، شما(مرحوم عراقی(ره)) فرموده‌اید: نمی‌دانیم بصورت ناقص متوجه شده یا بصورت تام، خود همین سبب می‌شود که، استصحاب کنیم که این اراده، اراده تام است و اگر دیگری هم انجام داد، فایده ندارد و ذمه مکلف بری نمی‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که حق با مرحوم نائینی(ره) است.

آیا اطلاق خطاب اختیاریت را اقتضا می‌کند یا نه؟

فرع دیگر این است که آیا اطلاق خطاب اختیاریت را اقتضا می‌کند یا نه؟ بحث قبلی این بود که، آیا اطلاق خطاب اقتضا می‌کند مباشر را یا نه؟ که از نظر اصل عملی استصحاب می‌گوییم: باید مباشرتاً انجام دهد و از نظر اصل لفظی هم به همین رسیدیم.

آیا اطلاق خطاب اقتضا می‌کند که مکلف عمل و مکلف به را عن اختیار انجام دهد یا نه؟

این بحثی است که، در فقه هم قابل استفاده است و کاربرد دارد، مثلاً در بحث خیار مجلس، «البیعان بالخیار ما لم یفترقا» بحث می‌کنند که آیا هر افتراقی سبب تمام شدن خیار مجلس است، چه از روی اختیار باشد یا نه؟ اگر افتراقی عن غیر اختیار هم بود، سبب از بین رفتن خیار مجلس است.

می‌خواهیم ببینیم که، اگر تکلیفی، چه در احکام تکلیفیه و چه در احکام وضعیه، مثل «من اتلف مال الغير فله ضامن» که این ضمان، یک حکم وضعی است، آیا این صورت اطلاق، عن اختیار را می‌گیرد، یا جایی را هم که عن غیر اختیار اتلاف کرد، ضمان وجود دارد.

حالا بحث اصولیش این است که، اگر خطابی متوجه مکلف شد، آیا اطلاق خطاب اقتضاء اختیاریت را دارد یا نه؟

نظر مرحوم نائینی(ره) در این مسئله

در اینجا مرحوم نائینی(ره) فرمایشی داشته و باز مرحوم عراقی(ره) مخالفت کرده است. قبلاً هم عرض کردیم که، وقتی اصول مرحوم محقق عراقی(ره) را می‌بینیم، مثل این است که، اصلاً ایشان بنا داشته که، هر جا مرحوم نائینی(ره) حرف دارد، حرف ایشان را خراب کرده و مخالفت کند. خیلی کم جایی سراغ دارم که، مرحوم عراقی(ره) با مرحوم نائینی(ره) موافقت کرده باشد.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: بعضی گفته‌اند: اطلاق هیئت و همچنین اطلاق ماده انصراف به اختیاریت دارد، وقتی که مولا می‌گوید: «اضرب»، این هیئت انصراف به اختیاریت دارد و ماده هم که ضرب هست، انصراف به ضربی دارد که از روی اختیار صادر شود. لذا اگر عن غیر اختیار زد، با این ضرب امتثال محقق نمی‌شود.

بعد مرحوم نائینی(ره) این دو مطلب را رد کرده فرموده‌اند: اما ماده، کجای ماده انصراف به اختیاری بودن دارد؟ ماده یک معنای عامی دارد، ضرب یعنی زدن و این زدن، بر همه مصادیق زدن صدق می‌کند.

اما هیئت، قبلاً هیئت را معنا کرده گفتیم: هیئت برای افاده نسبت بین ماده و فاعل وضع شده است. اضرب یعنی طلب ماده ضرب از این مخاطب، بنابراین هیئت هم انصراف به اختیاریت ندارد، مثلاً در هیئت «یفترقا» که، هیئت فعل مضارع است، هم در جایی که اختیار باشد یا عن غیر اختیار باشد، در هر دو «یفترقا» وجود دارد.

دو مطلب مورد پذیرش مرحوم نائینی(ره)

بنابراین ادعای انصراف به اختیاریت در هیئت و ماده را رد کرده و بعد فرموده‌اند: دو مطلب را قبول داریم؛ یک مطلب این که، هیئت انصراف دارد به این که، این ماده باید به فاعل بدون قهر و اجبار قائم باشد و این را پذیرفته‌اند.

البته فرموده‌اند: در مثلاً «البیعان بالخیار ما لم یفترقا»، خود موضوع له فعل مضارع، دلالت به اختیاری بودن ندارد، اما انصراف این فعل به این که، افتراق باید قائم به فاعل بدون قهر و اجبار باشد، یعنی بدون اجبار افتراق حاصل شود، «لیس ببعید»، بعید نیست.

مطلب دومی را هم که پذیرفته‌اند این است که فرموده‌اند: نسبت به صیغه افعال به دو دلیل ادعا می‌کنیم که، دلالت بر اختیاری بودن دارد.

دلیل اول بر دلالت صیغه افعال بر اختیاری بودن

دلیل اول این است که فرموده‌اند: مطلوب باید بالحسن الفاعلي حسن باشد و زمانی حسن فاعلي محقق می‌شود که، فاعل از روی اختیار فعلی را انجام دهد، اما اگر از روی اختیار انجام نداد، حسن فاعلي ندارد.

فرموده‌اند: در باب تکالیف معتقدیم و مبنایمان این است که، مطلوب باید حسن فاعلي داشته باشد. به عبارت اخري فرموده‌اند آنچه که مصحح تکلیف است، حسن فاعلي است و زمانی می‌گویند شما امتثال کردید که، عمل شما همراه با حسن فاعلي باشد، اما اگر مجرد حسن فعلی، مصحح برای تکلیف و امتثال نیست.

دلیل دوم بر دلالت صیغه افعال بر اختیاری بودن

دلیل دوم این است که فرموده‌اند: هدف از بعث ایجاد داعي است، وقتی مولا می‌گوید: «افعل»، هدفش این است که، می‌خواهد در نفس مکلف ایجاد داعي و انگیزه کند، اما انگیزه، فقط در افعال ارادي ممکن است، اما در فعل غیر ارادي معنا ندارد.

بنابراین فرموده‌اند: به این دو دلیل می‌گوییم که: صیغه افعال دلالت دارد بر این که این ماده و عمل باید بصورت اختیاری از این مکلف صادر شود.

بعد در آخر هم مسئله استصحاب را مطرح کرده که، فرضاً مولا تکلیف را متوجه ما کرد، اگر با فعل غیر اختیاری انجام شد، شک می‌کنیم که آیا تکلیف از ذمه ما ساقط می‌شود یا نه؟ در اینجا هم مثل مسئله قبل فرموده‌اند: بقای تکلیف را استصحاب می‌کنیم.

پس نظر مرحوم نائینی(ره) این شد که، در خصوص صیغه افعال و نه در مطلق خطابات، به دو دلیل خارجی و نه دلیل لفظی که، این دو دلیل، دو قرینه خارجی و عقلیه هستند، می‌گوییم: فقط در مورد اختیاری بودن است و مورد غیراختیاری بودن را شامل نمی‌شود و بعلاوه استصحاب بقای تکلیف را هم، بر آن داریم.

نظر مرحوم محقق عراقی(ره) را هم در نهایه الافکار ببینید تا بیان کنیم ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ